

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۸۹-۲۷۳

جهان بینی و خداشناسی در هنرهای صناعی از دیدگاه ملاصدرا

زهرا محمدی خواه^۱

سید صادق زمانی^۲

سید رحمت‌اله موسوی مقدم^۳

چکیده

وقتی نام هنرهای صناعی (صنایع دستی) به میان می‌آید ناخودآگاه ذهن ما به گذشته سیر می‌کند و ما را در عمق تاریخ پیش می‌برد، تا آنچه که پیشینیان برای حل مشکلات زندگی خود به کار می‌بستند را یادآور شود. هنرمند متفکر ایرانی در پی شناخت و دریافت جهانی ماورای جهان مادی اطراف خویش، آفرینش هنری را همانند وسیله و ابزاری پر ثمر در خدمت کشف و شهود و جستجوی خود می‌گیرد. خلاقیت و آفرینش هنری از ابتدا نزد هنرمندان ایرانی، در محدوده تلاشی فردی و تفکری مجرد و شخصی دنبال نشده، بلکه مبتنی بر نیازی جمعی در گستره بینش همگانی بوده است. هدف این پژوهش تعریف و سنجش خلاقیت در هنر در چارچوب نظری حکمت ایرانی است. در این راستا مبانی و اصول خلاقیت، نسبت خلاقیت و خیال، مبانی خلاقیت هنری، نسبت صنعت و هنر در هنرهای صناعی در حکمت ایرانی را مطرح می‌نماید. یافته‌های تحقیق کنونی نشان داد که بر اساس دلالت‌های فلسفی حکمت ایرانی مفهوم خاصی از خلاقیت هنری ارائه داد که بر پایه نور، روشنائی، ظلمت، بهره گرفتن از عناصر طبیعی، جهان بینی و خداشناسی شکل گرفته است. همچنین تحقیق حاضر نشان داد که میتوان از این نظریات، ملاکی برای سنجش خلاقیت هنری در آثار صناعی به دست آورد و این خلاقیت هنری هم با ترازوی معنا و هم صورت قابل سنجش است.

واژگان کلیدی

هنر صناعی، خلاقیت هنری، حکمت ایرانی، ملاصدرا.

۱. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه هنر، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

Email: azar.mehr@yahoo.com

۲. استادیار، گروه فلسفه هنر، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: zamani@iausdj.ac.ir

۳. دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی ایلام، ایلام، ایران.

Email: prof.m1344@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۵/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۲۵

طرح مسأله

وقتی نام هنرهای صناعی (صنایع دستی) به میان می‌آید ناخودآگاه ذهن ما به گذشته سیر می‌کند و ما را در عمق تاریخ پیش می‌برد، تا آنچه که پیشینیان برای حل مشکلات زندگی خود به کار می‌بستند را یادآور شود. چرا که گذشتگان در زندگی خود برای حل مشکلات دست به ابداعات و اختراعات زده و ممکن است در طول زمان تغییراتی در آن ایجاد شده تا کارآیی آنها بهتر گردد و عملکرد مناسبتری داشته باشند. هنرمند متفکر ایرانی در پی شناخت و دریافت جهانی ماورای جهان مادی اطراف خویش، آفرینش هنری را همانند وسیله و ابزاری پر ثمر در خدمت کشف و شهود و جستجوی خود می‌گیرد. خلاقیت و آفرینش هنری از ابتدا نزد هنرمندان ایرانی، در محدوده تلاشی فردی و تفکری مجرد و شخصی دنبال نشده، بلکه مبتنی بر نیازی جمعی در گستره بینش همگانی بوده است. از طرفی خلاقیت از مفاهیم رایج در مباحث هنری است و اغلب خلاقیت با نوآوری یکی انگاشته می‌شود. از طرف دیگر باور غالب این است که هنر سنتی، با موضوعات تکراری و کهنه، فاقد خودجوشی و بدیع بودن است. اما بر خلاف نگاه مدرن که خلاقیت و حتی حقیقی بودن را با نو بودن یکی فرض کرده و هنر سنتی را فاقد آن می‌داند، نویسندگان و متفکرانی همچون کوماراسوامی، تیتوس بورکهارت، رنه گنون، سید حسین نصر، نه تنها هنر سنتی را هنری خلاق می‌دانند بلکه تنها اینگونه آفرینش‌ها را شایسته اطلاق مفهوم خلاقیت میدانند.

هنرمند در کار آفرینش صور و معانی است و هنر، دست کم در برخی مفهوم سازی- هایش، با خلاقیت گره خورده است. در خلاقیت هنری نیز تازگی و متفاوت بودن، عنصری اساسی است، ولی پرسشی در اینجا مطرح می‌شود که: آیا میتوان بر اساس دلالت‌های فلسفی حکمت ایرانی مفهوم خاصی از خلاقیت هنری ارائه داد؟ پرداختن به مبحث حکمت ایرانی خود یک ضرورت است در همین راستا این پژوهش در جهت سنجش و تعریف خلاقیت در هنرهای صناعی از دیدگاه حکمت ایرانی و بخصوص صدرالدین شیرازی مشهور به ملاصدرا، انجام می‌شود.

مفهوم خلاقیت یا آفرینش هنری در دیدگاه مدرن با نوآوری یکی گرفته می‌شود. این امر به این خاطر گفته می‌شود که منشأ اثر را در فرد هنرمند جستجو می‌کند (Lachapelle, 1983, p:131). در این راستا، ایجرلی بیان می‌کند: هنرمندان می‌توانند در چارچوب محتوا و قواعد سنتی آثار درخشانی به وجود آورند که نه تنها ابداع و خلاقیت را در خود دارند بلکه مانع آفرینش‌های پس از خود نیز نخواهند شد (Edgerly, 1982, p:548). در هنر سنتی می‌توان به نوعی خلاقیت باور داشت (بورکهارت، ۱۳۹۰: ۱۶). خلاقیت در هنر سنتی به معنای خاص و در چارچوب مبانی آن وجود دارد. لازم است دو سطح خلاقیت در هنر سنتی از هم جدا شوند و یا اینکه جایگاه آن مشخص شود. در واقع یکی، زمانی که یک روش هنری در یک سنت خلق می‌شود و بعدی ادامه آن شیوه و روش در طول زمان است.

ملاصدرا خلاقیت را بخشی از نفس انسان تلقی می‌کند، یعنی آن را یکی از بسترهای تحقق کمال نفسانی و شدن انسان معرفی می‌کند و حتی بالاتر از آن، خلاقیت را بستر امکان رسیدن انسان به عالی‌ترین کمال وجودی، یعنی رسیدن به عشق حقیقی و روبرو شدن با معشوق حقیقی قرار می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۴۳۷). از دیدگاه او چون انسان موجودی است که براساس عالم خیال مبتکر می‌باشد، زیبایی جهان را در آینه جهان وجود خود می‌بیند یا به صورت الهام در خود پیدا می‌کند و چون موجودی قادر بر «بیان» است، آنچه را که دیده یا الهام گرفته به صورت گفتار یا عمل نشان می‌دهد و همه آن زیبایی‌ها را در آن منعکس می‌کند و یک اثر هنری خلق می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۰: ۴۴).

پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوعات خلاقیت، صنایع دستی، هنرهای سنتی و فلسفه به صورت جداگانه تحقیقات زیادی انجام شده است.

محمد مددپور، در کتاب حکمت معنوی و ساحت هنر، سیر تاریخ معنوی هنر (۱۳۸۱) را توضیح می‌دهد. مباحث این کتاب در دو باب «مبانی حکمت هنر» و «سیر هنر در ادوار تاریخ» نگاهشده است. در باب اول، موضوع حکمت و فلسفه تاریخ، مبانی نظری هنر،

حکمت و فلسفه هنر مطرح می‌شود. باب دوم نیز شامل مباحثی است در هنر دینی صدر تاریخ، هنر اساطیری و میتولوژیک، هنر متافیزیک یونانی، هنر اختلاطی، هنر دینی و هنر جدید. بدین ترتیب، نگارنده در این کتاب به توصیف برخی وجوه ظهور و تحقق و بسط هنر و شناسایی هنر دینی و غیر دینی برآمده، همچنین در آمدی به حکمت و فلسفه هنر از دیدگاه بحث اسماء و سیر ادواری تاریخ طرح نموده است.

عطارزاده و هوشیار در کتاب هنرهای صناعی (۱۳۹۶) هنرهای صناعی را توضیح می‌دهند و بیان می‌دارند که هنرهای صناعی، مجموعه‌ای از هنر-صنعت است که به طور عمد با استفاده از مواد اولیه بومی و به کمک دست و ابزار سنتی ساخته می‌شود و در هر واحد آن، ذوق هنری و خلاقیت فکری صنعتگر سازنده به نحوی تجلی پیدا کرده و در واقع روح هنر و تمدن را با خود همراه کرده است.

سکینه سخاجو و مهدی شریفی در مقاله خیال و خلاقیت هنری (۱۳۹۴) تعاریفی از خیال و خلاقیت هنری از دیدگاه فلاسفه و عرفا ارائه و معتقدند که چگونگی خلق آثار هنری با کمک تخیل، توصیف می‌شود؛ خیالاتی که در افراد مختلف ظهور می‌کنند، در یک سطح نیستند بلکه خیال افراد متناسب با ظرفیت وجودی آنها متفاوت است.

پیروزرام و بینای مطلق در مقاله بررسی مسأله خلاقیت در هنرهای سنتی (۱۳۹۲) بیان می‌دارند که خلاقیت از مفاهیم رایج در مباحث هنری است. امروزه خلاق بودن و هنرمند بودن به یک صورت تعریف می‌شود، و گاهی خلاقیت با نوآوری یکسان دانسته می‌شود. از طرف دیگر، باور غالب این است که هنر سنتی، با موضوعت تکراری و قدیمی، فاقد بدیع بودن است.

کوماراسوامی در مقاله خود هنر و نمادگرایی سنتی (۱۳۸۹) می‌گوید: هنرمند سنتی هنری را خلق می‌کند که نه در رقابت با خداوند بلکه در اطاعت از الگوی الهی است که سنت در اختیار او قرار داده است و کاملاً به این امر آگاه است که این عمل او تقلید از خلاقیت الهی است و هنرمند سنتی با خلق هنر، هماهنگ با قوانین کیهانی و تقلید از حقایق عالم مُثُل، خود و طبیعت و سرشت خداگونه اش را در مقام یک اثر هنری تحقق می‌بخشد.

هنرهای صناعی

هنرهای صناعی یکی از رشته‌های هنر سنتی است و آثار به دست آمده نشانگر چگونگی سیر تحول و تطور آن در طول تاریخ است. هنرهایی که ریشه در فرهنگ و اعتقادات ما داشته و با مدنیت و زندگی روزمره مردم عجین شده بود. هنرهای صناعی یا سنتی، هنرها و صنایع ظریفه‌ای هستند که در طول سده‌های متمادی با حفظ ریشه‌ها و سنت‌های خود رشد کرده، مراحل شکل‌گیری خود را گذرانده یا می‌گذرانند. آنچه که اکنون با نام صناعی مطرح می‌شود در حقیقت هنرهایی است که همراه با صنعت پیش رفته و گاهی جنبه صنعتی آن در جهت تولید و تکثیر زمانی وجه هنری آن اهمیت یافته است. این رشته دارای گرایش‌های منبت، معرق، کاشی، سفال، نساجی سنتی، فلز و آبگینه می‌باشد.

خلاقیت در هنر از دیدگاه فلاسفه

فلسفه در چند دهه اخیر آثار بسیار مهمی در زمینه خلاقیت داشته است، اما نه به میزانی که ما برای موضوعاتی با دامنه و اهمیت مشابه می‌بینیم. در واقع، «فلسفه خلاقیت» هنوز هم در بیشتر جنبه‌ها یک نئولوژیسم است. موج علاقه به علم خلاقیت نمونه‌ای الهام بخش برای فلسفه خلاقیت است، اما مهمتر از آن، منبعی است که فیلسوفان باید هنگام پیگیری این تلاش به آن توجه داشته باشند. متأسفانه فیلسوفانی که درباره خلاقیت می‌نویسند، گاهی اوقات تمایل به نادیده گرفتن ادبیات علمی دارند. در برخی موارد، آنها تا آنجا پیش رفته‌اند که - پس از استناد به چند مطالعه - ادعا می‌کنند که خلاقیت طبیعتاً غیرقابل پیش‌بینی است و بنابراین فراتر از محدوده علم است. اصطلاح "خلاق" برای توصیف سه نوع چیز استفاده می‌شود: یک شخص، یک فرآیند یا فعالیت، یا یک محصول، خواه یک ایده در ذهن کسی باشد یا یک عملکرد یا مصنوع قابل مشاهده. یک اتفاق نظر در حال ظهور وجود دارد که یک محصول باید دو شرط را داشته باشد تا بتواند خلاق باشد. البته باید جدید باشد، اما از آنجایی که تازگی می‌تواند بی‌ارزش باشد (مانند رشته‌ای از حروف بی‌معنا)، باید ارزشی نیز داشته باشد. (محققان گاهی این شرط دوم را با گفتن اینکه یک محصول باید «مفید»، «مناسب» یا «موثر باشد» بیان می‌کنند.)

شاید بتوان تصور کرد که اگر خلاقیت به طور کلی در فلسفه مورد مطالعه قرار نگرفته باشد، زمانی که فیلسوفان به طور خاص بر هنر تمرکز می‌کنند، چنین نمی‌شود. مدتها تصور می‌شد که هنر در انحصار خلاقیت انسان است. هنوز هم پارادایم یک حوزه خلاق است، زیرا «خلاق» گاهی اوقات کم و بیش به عنوان مترادف «هنرمند» استفاده می‌شود و حداقل در دوران مدرن، هنرمندان وقتی به عنوان مشتق دیده می‌شوند و به دلیل اصالت مورد تحسین قرار می‌گیرند، تحقیر می‌شوند. اما در حالی که فلسفه هنر به موضوعاتی مانند تعریف، تفسیر و هستی‌شناسی هنر توجه داشته است، تمایلی به تأمل در مورد هنرمند به عنوان خالق یا زحمات هنرمند به عنوان یک فرآیند خلاقانه یا اثر هنری ندارد. ایده خلاقیت به طور شگفت‌انگیزی جدید است. همانطور که پاپ (۲۰۰۵) در راهنمای تاریخی و انتقادی خود به این مفهوم استدلال می‌کند، اولین استفاده ثبت شده از خلاقیت در زبان انگلیسی تنها در سال ۱۸۷۵ رخ داد. بنابراین، ظهور این مفهوم با اواخر دوره رمانتیک مصادف شد و ارتباط نزدیکی با هنر و با مفهوم "تابغه هنری". خلاقیت کوچک که به آن «خلاقیت روزمره» نیز گفته می‌شود، منجر به خلق چیزی جدید می‌شود که دارای اصالت و معنا باشد (بگتو و کافمن، ۲۰۰۷، ص ۷۳).

هنرهای خلاق نوعی بیان است که به زبان محدود نمی‌شود. آنها شامل مهارت، تخیل و الهام هستند.

هنرهای خلاق قرن هاست که وجود داشته است. آنها اغلب با ذهن و خلاقیت انسان مرتبط هستند. هنرهای خلاق را می‌توان در اشکال مختلفی مانند ادبیات، نقاشی، عکاسی، هنر خوشنویسی و نگارگری، تئاتر و سینما و غیره یافت.

خلاقیت تنها به هنر محدود نمی‌شود، بلکه می‌توان آن را در بسیاری از زمینه‌ها مانند نویسندگی، هنر خوشنویسی و نگارگری و طراحی یافت. برچسب "هنرهای خلاق" معمولاً با ایجاد اشیاء زیبایی‌شناختی یا سرگرمی مرتبط است، اما تفکر خلاق را می‌توان در استراتژی شرکت، غذاخوری خوب، آموزش و سایر زمینه‌های زندگی مشاهده کرد. هنرمندان خلاق از خلاقیت خود برای انتقال یک ایده یا احساس از طریق رسانه‌ای مانند رنگ، فیلم، تئاتر، عکاسی یا مجسمه استفاده می‌کنند. کار خلاق باید دارای:

۱. یک پیام منحصر به فرد

۲. جاذبه زیبایی شناسی

۳. یک تاثیر قدرتمند

هنرهای خلاق فقط برای افراد خلاق نیست. آنها می توانند برای هر کسی که به دنبال ابراز وجود و ایجاد تغییر در جهان است، باشد. هنرهای خلاق را می توان راهی برای ابراز وجود دانست. آنها به مردم اجازه می دهند تا با عواطف و احساسات خود ارتباط برقرار کنند.

مفهوم سازی خلاقیت هنری

ممکن است بسیاری از مردم به ارزشمندی هنر نیاندیشند و حتی تلاش هایی که در این زمینه می شود را هم قدردانی نکنند. افرادی که حس خلاقیت و شیفتگی خود را از دست داده اند نمی توانند قدردان آن باشند. گاهی اوقات برای هنرمند یک عمر طول می کشد تا اثر هنری اش شناخته شود. از این رو، اصلاح توانایی خود برای قدردانی از هنر به او اجازه می دهد تا هدف اثر هنری را عمیقاً درک کند و زیبایی آن را تشخیص دهد. قدردانی از هنر می تواند الهام بخش باشد و چیزهای زیادی را به ما بیاموزد که حتی نمی توانیم تصور کنیم. می تواند به ما بگوید که چه کسی هستیم و چه چیزی می توانیم شویم. این می تواند به نوعی تأثیر گذار باشد؛ زیرا به طور طبیعی مهارت های تفکر انتقادی و خلاقانه را توسعه می دهد. بنابراین، یادگیری قدردانی از هنر بدون توجه به حرفه یا حرفه ای که دارید، منجر به زندگی کاملتر و معنادارتر می شود.

نقش خلاقیت در هنر سازی

خلاقیت مستلزم تفکر خارج از چارچوب است. این به ما امکان می دهد تا مشکلات را آشکارتر و با نوآوری ها مشاهده و حل کنیم. خلاقیت ذهن را باز می کند و دیدگاه های ما را گسترش می دهد. در هنر، خلاقیت چیزی است که یک اثر هنری را از دیگری متمایز می کند. امروزه، خلاق بودن می تواند بسیار چالش برانگیز باشد. ممکن است فکر کنید کارهایی که انجام می دهید منحصر به فرد هستند، زیرا به نظر می رسد پس از اینکه فهمیدید

این ایده در نقاط دیگری از جهان نیز دیده می‌شود، منحصر به فرد است. هنر که بخشی از زندگی روزمره ما است به ما الهام می‌دهد که خلاق تر باشیم، چه در کارمان چه در سرگرمی‌های فردی مان. به همین ترتیب، اجداد ما نه تنها به این دلیل که کاربردی بودند، بلکه به این دلیل که الهام‌بخش آن‌ها بودند، قطعات خلاقانه‌ای ساختند. آن‌ها از خاک رس قالب‌گیری کردند و سنگ‌ها را به شکل‌هایی شبیه مردان و زنان تراشیدند. کوزه‌های تدفین با طرح‌های پیچیده بر روی آنها ایجاد می‌شد.

خلاقیت سازنده، فعال و محوری است، اما محدود به هنرهای تجسمی نیست. همچنین تاکید بر مولد بودن خلاقیت حائز اهمیت است. خلاقیت کلمه‌ای است که اغلب هنگام صحبت از هنر مطرح می‌شود، اما خلاقیت دقیقاً چیست؟ فرهنگ لغت یادگیرندگان پیشرفته آکسفورد کلمه "ایجاد کردن" را به این صورت تعریف می‌کند: "برای اینکه چیزی اتفاق بیفتد یا وجود داشته باشد..." این تعریف به سادگی به معنای واقعی کردن یک رویداد، محصول یا چیز است. فرهنگ لغت انگلیسی معاصر لانگمن این کلمه را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کند. (لوونفلد و بریتانیا، ۱۹۷۵). جالب است بدانید که خلاقیت فعال است، نه منفعل، زیرا ممکن است این خلاقیت به عنوان رفتاری تلقی شود که می‌تواند سازنده باشد. این واقعیت نیز قابل توجه است که خلاقیت منجر به موفقیت می‌شود. علاوه بر این، این تعریف خلاقیت را به هیچ زمینه‌ای محدود نمی‌کند، از این رو، خلاقیت ممکن است در هر زمینه شغلی برای توسعه به کار رود. لوونفلد و بریتانیا (۱۹۷۵) بیان می‌کنند: «خلاقیت توانایی ابداع نمادها و ایده‌های جدید، بهبود نمادهای تثبیت شده، بازآرایی سازمان‌های مستقر به سازمان‌های جدید و ادغام ایده‌های جدید یا قرض گرفته شده در سیستم‌ها یا موقعیت‌های قبلی است».

خلاقیت در هنر صنایع دستی در ادوار مختلف ایران

بی‌شک استعداد و قدرت خلاق ایرانیان و علاقه آنها به هنر و خلق آثار هنری یکی از عوامل ماندگاری صنایع دستی ایران بوده است.

هنر و معماری ایران در دوره ساسانی یکی از دوران اوج خود را به ثبت رسانده و صنعتگران ساسانی صنعت فلزکاری ایران را به کمال رساندند. نمونه‌های بسیاری از سینی‌ها

و ظروف با طرح‌های مختلف از آن دوران که در کشورهای مختلف از جمله در روسیه کشف شده‌اند، نشان‌دهنده مهارت فوق‌العاده فلزکاران در زمان ساسانی است. در دوره افشاریه و زندیه شاهد انحطاط تدریجی صنایع دستی ایران هستیم و حتی آثار نقاشی ایران در دوره زندیه نیز نشان از تکرار هنر اواخر دوره صفویه ایران داشت.

در دوره قاجاریه تغییر نسبی رنگ و مضمون در کاشی کاری به وجود آمد و در بیشتر کاشی‌های این عصر استفاده از رنگ قرمز در موضوعات تاریخی یا زندگی روزمره درباریان مشاهده شد. اما کاشی کاری به عنوان یکی از هنرهای مرتبط با هنرهای سنتی و معماری ایرانی، با وجود فراز و نشیب‌هایی که دارد، از رونق خوبی برخوردار است.

هنر میناکاری یا میناکاری هنر آتش سوزی است که برای تزیین روی فلز و کاشی با لعاب مینا استفاده می‌شود. نقوشی که برای کارهای میناکاری استفاده می‌شود، بسته به سلیقه هنرمند، طرح‌های سنتی است. در ایران میناکاری بیشتر روی مس و نقره انجام می‌شود. میناکاری و تزیین فلزات با پالتوهای رنگارنگ و پخته یکی از رشته‌های هنری ممتاز در اصفهان است.

بزرگ‌ترین استاد میناکاری اصفهان شکرالله صنیع زاده است که جدش نقاش نامی بوده است. یکی از آثار ارزشمند این استاد برای چاپ تمبر یادبود صنایع دستی ایران در سال‌های ۸۷-۱۳۸۷ مورد استفاده قرار گرفت و به‌عنوان میراث ملی به ثبت رسید. این هنرمندان در خیابان چهارباغ و حوالی میدان نقش جهان آثار خود را عرضه می‌کنند.

میناتور

میناتور ایرانی نقاشی غنی و پر جزئیات با نقش‌های مذهبی یا اساطیری است. بر اساس شواهد، هنر نقاشی میناتور در ایران از قرون اولیه در اوایل پس از اسلام و پس از فروپاشی ساسانیان آغاز شد. با این حال، این هنر در قرن سیزدهم در زمان سلسله صفویه شکوفا شد. یکی از مشخصات میناتور ایرانی رنگ آمیزی روشن است که در آن رنگ‌دانه‌ها بر پایه معدنی هستند.

اولین میناتورهای نقاشی شده در جهت افقی بدون هیچ قاب ظاهر می‌شدند. قالب عمودی اولین بار در قرن چهاردهم معرفی شد.

زیباترین فرش‌های ایران در دوران صفویه به فرش اردبیل معروف است که هم اکنون در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری می‌شود. تبریز، همدان، کاشان، کرمان، اصفهان و هرات مهم‌ترین مراکز قالی‌بافی ایران بودند. در زمان صفویه فرش به کشورهای اروپایی صادر می‌شد و یکی از معروف‌ترین آن‌ها فرش‌هایی بود که به لهستان صادر می‌شد و به «فرش لهستانی ۱» معروف بود.

جایگاه عرفان در هنر صنایع دستی ایران

هنر ایرانی - اسلامی ماهیتی عرفانی و معنوی دارد. نور، رنگ و هندسه همواره در عرفان و هنر، به ویژه در هنرهای معماری و تزیینی، به عنوان جزء اصلی هنر معماری، جایگاه ویژه‌ای داشته است. هنرهای تزیینی علیرغم ظاهر دلربا و زیبایی که دارند تنها به جنبه تزیینی محدود نمی‌شوند. برای درک آنها باید با مفاهیم عرفانی نور، رنگ و هندسه نیز آشنا بود. هنرمند ایرانی به این ویژگی‌ها واقف است و استفاده هوشمندانه از آن‌ها در خلق آثار هنری باعث شده تا آثاری ماندگار و چشمگیر خلق کند.

قالی بافی، ترمه بافی، خاتمکاری، میناکاری، تذهیب و قلم زنی از هنرهای معروف صنایع دستی ایران هستند. در هر یک از این سبک‌های هنری صنایع دستی به نوعی از هنرهای ایرانی دیگر مانند نقاشی و خوشنویسی استفاده می‌شود. صنایع دستی ایران یکی از شاخص‌ترین صنایع هنری است که ریشه‌های عمیقی در فرهنگ و تاریخ این کشور دارد. صنایع دستی ایران از تنوع بسیار گسترده‌ای برخوردار است و با فاصله زیاد با سایر صنایع دستی در دنیا حرف اول را می‌زند.

مریم جلالی معاون صنایع دستی و هنرهای سنتی کشور عنوان کرد که ایران از نظر جایگاه ظرفیتی رتبه نخست صنایع دستی جهان را دارد و از ۴۰۰ رشته ثبت شده صنایع دستی در جهان، ۲۹۹ رشته در ایران فعال است.

عرفان و هنرهای صناعی از دیدگاه حکمت ملاصدرا

عرفان یکی از مولفه‌هایی است که در حکمت ملاصدرا بدان اشاره بسیاری شده است، عرفان برای بیان حقایق خود می‌تواند از هر وسیله مشروعی استفاده کرده است، از بافندگی تا تیراندازی، از معماری تا منطق تا حکمت الهی. هدف تصوف هدایت انسان از عالم صورت (عالم صورت یا همان عالم مثال است و این عالم مثال حایل میان عالم معنی و عالم ماده می‌باشد) به عالم روح است؛ اما از آنجایی که انسان در عالم صورت زندگی می‌کند و در آغاز سیر معنوی از آن جدا نمی‌شود، تصوف به واسطه همین جهان صورت توجه خود را به عالم معنوی معطوف می‌کند.

نگارگری ایرانی یکی از بسترهای حیاتی پیدایش و طرح حکمت ایرانی و اسلامی است که در تاریخ تصویرگری این سرزمین عمری طولانی دارد. نقاش ایرانی برای خلق این فضای فراحسی از تکنیک‌های مختلفی استفاده می‌کند که یکی از آنها رنگ آمیزی مبتنی بر خرد است.

فلاسفه‌ای چون ملاصدرا به جهان بینی اعتقاد بسیاری داشتند. این مورد را می‌توان در نگارگری ایرانی مشاهده نمود. در جهان بینی نقاشان ایرانی، هستی مظهر خلقت خدا بود. درک آنها خواستار ارتباط معنوی دائمی با طبیعت بود. آن‌ها طبیعت را از چشم‌های آلوده می‌دیدند، تمام مظاهر آن را گرمی می‌داشتند و هرگز به آن‌ها به عنوان اشیا بی‌روح نگاه نمی‌کردند که تحت تسلط انسان هستند. از طریق این نوع رابطه بود که اسرار هستی بر آنها آشکار شد. ایران نیز از بدو پیدایش اسلام، خانه بسیاری از عرفای اسلامی به شمار می‌رفته است. نقاشی مینیاتور ایرانی هنری است درباری و اشرافی، با رنگ‌های نفیس، ترکیب‌بندی‌های متعادل و توجه دقیق به جزئیات.

عناصر فلسفه هنر بر پایه حکمت ملاصدرا:

ملاصدرا با این که در دورانی زندگی می‌کرده است که برخی هنرهای تجسمی همانند معماری به اوج خود رسیده بودند، ولی از طرح این مسائل دوری می‌کرده است. نخستین دلیل آن که به نظر می‌رسد برخی ملاحظات شرعی و دینی مانع ورود او در این مقوله می‌شده است؛ ممنوعیت‌هایی که درباره مسئله تصویر و رقص وجود دارد و نیز احتیاط

هایی که در مسئله موسیقی به خرج داده می‌شود، نمونه‌ای از این ملاحظات شرعی هستند. فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی که امروزه شاخه مهمی از فلسفه مضاف (عبارت است از دانش مطالعه فرانکر/عقلانی احوال و احکام کلی یک علم یا رشته علمی) به حساب می‌آید، دربردارنده مسائل زیادی است که بسیاری از آنها را از مبانی اساسی حکمت صدرایی (مبانی وجود شناسی، نفس شناسی و معرفت شناسی)، بازشناسی و حتی بازخوانی کرد. مسائلی مانند: ذهنیت زیبایی، ملاک‌های زیبایی و...، از جمله مسائلی هستند که در وجودشناسی او به نتیجه می‌رسند. نفس‌شناسی ملاصدرا نیز نقش بخصوصی در حل مسائلی چون ماهیت و چیستی فعل هنری و فاعلیت هنرمند، عشق به زیبایی و لذت بردن از آن دارد. دیدگاه‌های صدرالمتألهین درباره قوه خیال نیز از جمله مفاهیم نفس‌شناسی ملاصدرا است (انصاریان، ۱۳۸۵: ۲۲۲-۲۲۱).

ملاصدرا گاه از حکمت نظری یا فلسفه به عنوان صنعت نام برده است (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۱۶۵/۴). صنعت از دیدگاه او شامل «وجود صورت مصنوع در نفس، به صورت ملکه راسخی که بدون هیچ زحمتی، صورتی خارجی از آن صادر می‌شود. «(ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۱۰۴/۲). البته باید توجه کرد که صنعت در برخی کاربردهای خود به فعل صادر از نفس، به واسطه وجود آن ملکه راسخ نیز محسوب می‌شود (همان، ۷۶۵). از این رو، هنر یک ملکه راسخ در نفس هنرمند خواهد بود که هرگاه هنرمند اراده کند که بدون نیاز به فکر و نه از روی عادت اثر هنری از او سر می‌زند. در چنین حالتی، هنریکی از حالت‌های نفسانی هنرمند تلقی می‌شود که چه به صورت خارجی از او صادر می‌شود، چه فعلی از او سر بزند، نفسی که آن حالت را داراست، هنرمند به حساب می‌آید. با این بیان، هنر به عنوان یک کیفیت نفسانی قرار گرفته و به بیان دیگر، صنعت فعل صادر از صانع نیز به شمار می‌آید. در این حال، هنر به صورت خارجی که از نفس هنرمند صادر می‌شود نیز تعلق می‌گیرد. در این مرحله است که صانع (هنرمند) برای ایجاد مصنوع (اثر هنری) نیازمند بکارگیری مواد، ابزار و بروز دادن حرکاتی از خود است (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۱۷/۳).

از دیدگاه ملاصدرا همه افراد انسان قوه خیال دارند و همه می‌توانند در ذهن خود و به

کممک قوه خیال، انواع تصورات و انواع مختلف پدیده ها و موجودات ذهنی را بیافرینند، که به آن «وجود ذهنی» گفته می شود، که یکی از دستاوردهای مهم فلسفه صدرا می باشد. ملاصدرا معتقد است خداوند، نفس انسان را به گونه ای ساخته است که توانایی دارد بیرون از حوزه حواس ظاهری خود، صورتها و اشیائی را بسازد و آن را تحقق بخشد. در واقع وجود ذهنی به معنای قوه خلاق ذهن است و توسط آن موجودات و پدیده های ذهنی تشکیل می شود. براساس نظریه وجود ذهنی ملاصدرا نفس قدرت ابداع گری دارد و صور حسی و خیالی را ابداع و از خود صادر می کند. زمانی که نفس ابداع گر صور تلقی شود و ظهور صورتهای اشیاء نسبت به نفس صدور فرض شود نه حلولی، بر این اساس کلیه صور ذهنی که از ابداعات نفس می باشند، همگی از تجلیات و نحوه ای از وجود نفس خواهند بود. براساس نظریه وجود ذهنی و ابداع نگری نفس در فلسفه صدرا همه افراد انسان می توانند در ذهن خود و به یاری قوه خیال، انواع تصورات و انواع گوناگون پدیده ها و موجودات ذهنی را خلق کرده و در عالم خارج آن را عینیت بخشد. بنابراین، ذهن انسان می تواند تصورات و تصدیقات محال یا معدوم را در ذهن خود بسازد و به آنها احکام ایجابی و سلبی بدهد (صدرالدین شیرازی، اسفار اربعه، ۱۳۸۰: ۴/۲۰۴).

یکی از دیگر از پیامدهای حکمت متعالیه، تصویری است که صدرا درباره دگرگونی در شناخت آدمی دارد، ملاصدرا با قبول اصالت وجود و اعتباری دانستن ماهیت، سیلان و حرکت را نحوه ای از وجود دانسته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۴/۲۴۴). انسان در حکمت متعالیه، با استفاده از منابع معرفت و عوالمی (محسوسات، مثال و معقولات) که دارد، شناخت کسب می کند. ملاصدرا برای عالم مثال و خیال اهمیت زیادی قایل است و بحثهای زیادی را به آن اختصاص داده است، که می توان با پیگیری آن به شناخت جایگاه خلاقیت در اندیشه او دست یافت.

از دیدگاه ملاصدرا انسان به حسب ذات، اسماء و صفات، افعال و اعمال مرتبه نازله خداوند است. بدین ترتیب انسان به مقتضای انواع افعالی که دارد، عوالمی دارد که مثال عوالم الهی است. از نظر ملاصدرا از جمله مواردی که آشکار می کند انسان از هر حیث مثال خداوند است، نشانه هایی است که خداوند و انسان دارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶:

۷۷/۳). همان گونه که خداوند عالم غیب و شهادت، خلق و امر و ملک و ملکوت دارد، انسان را نیز طوری خلق کرده که این دو نشئه وجودی، یعنی او هم دو عالم خلق و امر دارد. عالم امر عالم، «کن فیکون» است، عالمی است که صور در آن بدون نیاز به مواد مصالح و بدون ابزار و ادوات و به نحو ابداعی و دفعی و نه تدریجی و زمانی، محقق می‌شوند. در چنین عالمی، اراده همان ایجاد است، اما انسان نیز چون هویت امری دارد، یعنی علاوه بر بدن که عالم خلق، ملک و شهادت او به شمار می‌آید، عوالم غیبی متعدد در مراتب مختلف نیز دارد، بنابراین، ویژگی‌های امری دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۷۴/۳).

ملاصدرا خلایق را بخشی از نفس انسان تلقی می‌کند، یعنی آن را یکی از بسترهای تحقق کمال نفسانی و شدن انسان تلقی می‌کند و حتی بالاتر از آن، خلایق را بستر امکان رسیدن انسان به متعالی‌ترین کمال وجودی، یعنی رسیدن به عشق حقیق و مواجهه با معشوق حقیقی قرار می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲: ۴۳۷/۳). بنابراین، نقطه آغاز پژوهش‌های فلسفی را درباره خلایق، هنر و زیبایی‌شناسی هنری را هستی‌شناسی انسان می‌داند. یعنی باید قبل از هر چیز آن شاکله وجودی شناسایی شود که اقتضای خلایق دارد و انسان در پرتو آن خلاق می‌شود و اثر بدیع نو خلق شده و در معرض دید همگان قرار می‌گیرد. باید به چیزی توجه شود که بر هر سه خلایق، شخص خلاق اثر خلاق تقدم وجودی دارد و منشأ هر سه است. آن چیزی جز نفس انسان نیست که توسط خداوند در انسان دمیده شده است. خداوند نفس انسان را به صورتی خلق کرده است که قدرت بر ایجاد و خلق صور را داشته باشد. به این دلیل نفس انسانی را از سنخ ملکوت آفرید که قدرت و چیره شدن دارد. موجودات ملکوتی قدرت بر ابداع و خلق صور را دارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۰۴/۴).

نتیجه گیری

تحقیق حاضر نشان داد که هنرمند در کار آفرینش صور و معانی است و هنر، دست کم در برخی مفهوم سازی هایش، با خلاقیت گره خورده است. در خلاقیت هنری نیز تازگی و متفاوت بودن، عنصری اساسی است. یافته های تحقیق کنونی نشان داد که بر اساس دلالت های فلسفی حکمت ایرانی مفهوم خاصی از خلاقیت هنری ارائه داد که بر پایه نور، روشنایی، ظلمت، بهره گرفتن از عناصر طبیعی، جهان بینی و خداشناسی شکل گرفته است. همچنین تحقیق حاضر نشان داد که میتوان از این نظریات، ملاکی برای سنجش خلاقیت هنری در آثار صناعی به دست آورد و این خلاقیت هنری هم با ترازوی معنا و هم صورت قابل سنجش است.

عرفان یکی از مولفه هایی است که در حکمت ملاصدرا بدان اشاره بسیاری شده است، عرفان برای بیان حقایق خود می تواند از هر وسیله مشروعی استفاده کرده است، از بافندگی تا تیراندازی، از معماری تا معماری و از منطق تا حکمت الهی. هدف تصوف هدایت انسان از عالم صورت به عالم روح است؛ اما از آنجایی که انسان در عالم صورت زندگی می کند و در آغاز سیر معنوی از آن جدا نمی شود، تصوف به واسطه همین جهان صورت توجه خود را به عالم معنوی معطوف می کند.

فلاسفه ای چون ملاصدرا به جهان بینی اعتقاد بسیاری داشتند. این مورد را می توان در نگارگری ایرانی مشاهده نمود. در جهان بینی نقاشان ایرانی، هستی مظهر خلقت خدا بود. در ک آنها خواستار ارتباط معنوی دائمی با طبیعت بود. آن ها طبیعت را از چشم های آلوده می دیدند، تمام مظاهر آن را گرامی می داشتند و هرگز به آن ها به عنوان اشیایی بی روح نگاه نمی کردند که تحت تسلط انسان هستند. از طریق این نوع رابطه بود که اسرار هستی بر آنها آشکار شد. ملاصدرا در حکمت خود به اشراق یا صوفیان اعتقاد داشت.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی پور، مریم. (۱۳۹۱). بینش فلسفی ایرانیان درباره نور و تجسم آن در هنر نگارگری. دوفصلنامه دانشکده هنر شوستر، دوره ۱، شماره ۲.
۲. انصاریان، زهیر (۱۳۸۵)، بازشناسی عناصر فلسفه هنر بر پایه مبانی حکمت صدرایی، نقد و نظر، سال ۱۱، شماره ۳ و ۴.
۳. پنج تنی، منیره. (۱۳۹۳)، زیبایی و فلسفه هنر در گفتگو (۲): ارسطو. تهران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری فرهنگستان.
۴. پیروزرام، شهریار؛ بینای مطلق، سعید. (۱۳۹۲). بررسی مسأله خلاقیت در هنر سنتی. جاویدان خرد، شماره ۲۴.
۵. تسلیمی، نصرالله. (۱۳۹۱). بررسی مبانی نظری صنایع دستی. رساله اخذ درجه دکتری. دانشگاه هنر.
۶. چپریان، نازآفرین. (۱۳۹۹). گونه شناسی مشاغل مرتبط با هنرهای صناعی دوره قاجار. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علم و هنر.
۷. حسینی، افضل السادات؛ محمودی، نورالدین (۱۳۹۸)، خلاقیت از منظر معرفت شناسی ملاصدرا و دلالت‌های تربیتی آن (با تاکید بر حوزه اصول و روش)، اندیشه های نوین تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء (س)، دوره ۶، شماره ۲.
۸. خامنه ای، سیدمحمد؛ صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۲)، شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات شفاء، تهران، موسسه بنیاد حکمت اسلامی.
۹. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵)، فلسفه مضاف، قیسات، شماره ۳۹ و ۴۰.
۱۰. سخاجو، سکینه؛ مهدی، شریفی؛ پیرمحمدی، محمد (۱۳۹۴)، خیال و خلاقیت هنری، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، سال ۱۰، شماره ۱۲.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۲)، اسفار اربعه، جلد ۳، قم، مصطفوی.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیرالقرآن الکریم، جلد ۳، ترجمه محمد خواجوی، قم، بیدار.

۱۳. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۰)، اسفار اربعه، جلد ۴، قم، مصطفوی
۱۴. عطارزاده، عبدالکریم؛ هوشیار، مهران (۱۳۹۶)، هنرهای صناعی، تهران: نشر سمت
۱۵. فولادی، علیرضا (۱۳۸۵)، عالم مثال و ادبیات، نشریه فرهنگ، شماره ۵۸
۱۶. قلعه نوی، وجیه. (۱۳۹۷). بررسی چگونگی کاربرد نقوش نگارگری در بسته بندی هنرهای صناعی (با تأکید بر صنایع چرمی). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شاهد
۱۷. کوماراسوامی، آناندا (۱۳۸۹)، هنر و نمادگرایی سنتی، ترجمه صالح طباطبائی، تهران: نشر فرهنگستان هنر
۱۸. مددیپور، محمد (۱۳۸۱)، حکمت معنوی-ساحت هنری، تهران: ناشر مؤسسه فرهنگی منادی تربیت
۱۹. مقصودی، صفور. (۱۳۹۷). مطالعه تحلیلی و تطبیقی مؤلفه‌های فرآیند جهانی شدن و هنرهای صناعی ایران. رساله جهت اخذ درجه دکتری. دانشگاه شاهد.